

امتحان جنبش کارگری در مقابل سرمایه داری ولایتی سپاهی

مقدمه --- بیش از ۲ سال از جنبشی که رهبری آنرا جوانان دانشجو و پیشینیان آنها داشتند ، گذشته و نتیجه آن در افکار عمومی داخل و خارج کشور نشان از قابل تغییر بودن رژیم ولایتی - سپاهی داده است . اما آنچه که لازمه واقعبیت پیدا کردن این تغییر بود ، همچنان صورت نگرفته است و آن موضوع سازماندهی و تشکل افشار گوناگون موجود در کشور به همراه سازماندهی و تشکل جنبش طبقه کارگر می باشد که هنوز در مراحل ابتدایی است . در ۲ سال اخیر رژیم دانست که با شکنجه و زندانی و اعدام کردن هزاران پیشرو کارگر و دانشجو و زن و غیره از هموطنان کرد و فارس و ترک و غیره بجایی نخواهد رسید ، چرا که گفتمان تغییر و سرنگونی نظام به کل جامعه سرایت کرده است . تغییر ساختار نظام که توسط بخشی از دانشجویان از سال ۷۶ مطرح گردید ، اکنون اکثریتی از دانشجویان و پیشینیان آنها اصلاحات را راه حل اساسی ندانسته و دیگر مرگ آن نظام و رهبرش را خواهند و در این پروسه هرچه میگذرد تعداد بیشتری از آنان که دل به اصلاحات داده بودند در صف موافقان تغییر نظام قرار میگیرند . دانشجویان سکولار در پروسه ۲ سال اخیر درک کرده اند که همانطور که در تظاهرات سالهای ۷۸ با کارگران جبهه متحد کارگران همراه سایر نهادهای کارگری و فعالین شعار یکسان میدادند ، میبایست در پیوند با سایر افشار و کارگران تشکلات خود را سازماندهی نمایند ، وگرنه نمیتوانند به حکومتی سکولار که شعارش را دادند دست یابند . زنان که با شجاعت بینظر و امکانات کم با کمک مردانی علاقمند به تاسیس کمپنیهای یک میلیون امضا و نهادهایی برای جلوگیری از کار کودکان و دفاع از حقوق زنان و زندانیان نهادند ، دانستند که در کنار حفظ و گسترش نهادهای خود و دفاع از حقوق کارگران زن و کودکان کار باید در پیوند با سایر افشار و کارگران باشند تا امید دگرگونی ساختار رژیم حاصل آید . همراه تلاش برای ایجاد نهادهای دموکراتیک در سایر افشار جامعه میبایست این موضوع درک گردد که همه ایرانیان خارج از اینکه ترک ، کرد ، فارس ، عرب و غیره هستند و یا اینکه دارای مذهب سنی ، شیعه ، مسیحی ، بهایی ، زردشتی ، یهود و غیره و یا اصلا لامذهب هستند ، در وهله اول ایرانی بوده و در یک مبارزه طبقاتی با نظام سرمایه داری از نوع ولایتی - سپاهی میباشند که میبایست با سازماندهی و ایجاد نهادهای دموکراتیک خود در اتحادی مشترک موفق به سرنگونی این نظام گردند . طبعاً در این میان نقش کارگران چه فارس ، کرد ، عرب و غیره و چه دارای مذهبی باشند و یا نباشند و چه دارای افکار چپ و یا تفکرات دیگر باشند ، باید بدانند که نقش کارگر ایرانی بودن آنها الویت داشته و اگر نتوانند از طریق ایجاد سندیکاها مستقل به تشکل کارگران و ایجاد نهاد اختصاصی خود دست یابند ، در هر تغییری که صورت گیرد نقش همان کارگری را خواهند داشت که کم و بیش در حال حاضر دارند . کارگران بدلیل استثمار و رابطه ای که در برابر کارفرمایان دارند ، که در ایران بیشتر آنها در مالکیت دولت و سپاه قرار گرفته و یا متعلق به وابستگان رهبری و یا اعوان و انصار مسولین دولتی و سپاه میباشند و در نتیجه هر حرکت اعتراضی کارگران آنها را در مقابل دولت و سپاه و حکومت قرار میدهد ، نسبت به حقوقی که دریافت میکنند ناچارند که به مبارزه علیه تبعیض دست بزنند و در اینراه ناگزیرند تشکیلات مستقل خود را در مقابل تشکیلات مقتدر کارفرمایان و دولت حامی ایجاد نمایند .

نقش دولتهای حکومت -- پیش از آنکه از مشکلات و نقاط مثبت جنبش کارگری بحثی بمیان آید ، لازمست به تغییراتی که در طبقه حاکم در حال روی دادن است و ترفندهایی که امکان بکارگیری آنها وجود دارد ، گریزی زده شود . نظام ولایتی اسلامی نیز مانند همه نظامهای سرمایه داری تلاش کرده تا با تغییر شکل و ایجاد دولتهای متفاوت از نهضت آزادی ، نوع بنی صدری ، کابینه جنگی ، سازندگی ، اصلاحات و ولایتی - سپاهی که در آینده ممکن است حتی به دولتی سپاهی و یا شبیه یکی از نوعهای قبلی تبدیل گردد ، به تثبیت نظام بپردازد و در تمام این ۳۱ سال وضعیت کارگران جز در مقطع ۳ ساله اول روز بروز اسفناکتر و غیرقابل تحملتر شده است . در همه این دولتهای ایجاد شده توسط حکومت ، منابع اقتصادی و طبیعی کشور توسط اعوان و انصار سران دولت و بخش ولایت فقیه تاراج شده و علاوه بر نابود کردن محیط زیست کنترل کامل سیاسی و اجتماعی و نظامی کشور با ایجاد بیشترین محدودیت برای کارگران و کلیه افشار جامعه حاصل گردیده است . متأسفانه بخشی از روشنفکران ! داخل و خارج کشور که ارزش موجودیت یافتن خود توسط جامعه را درک نکرده اند ، تلاش دارند تا تفاوتی را در این دولتها حتی برای کارگران قائل شوند و در این میان با ذکر تفصیلات و توجیهات علمی ! تقصیر را به گردن دولتی خاص بگذارند و یا از عملکرد یکی از

دولتها حمایت کنند که در بخشهای دیگر توضیحاتی در این زمینه داده خواهد شد. بهرحال آنچه تابحال در حکومت و دولتهای منصوب پیش آمده، همچون سایر سیستمهای سرمایه داری جنگ افشار حکومتی برای کنترل بیشتر است که اگر در کشورهای پیشرفته بصورت دعوی آرام احزاب بوده و هر چند سالی یکی از آنها دولت را در دست میگیرد، در کشورهای دیکتاتوری مانند ایران جنگ آنها گاهی موجب از بین رفتن تعداد و یا گروهی از خودشان میگردد. کسی نباید منکر این باشد که مجموعه دولتهای مختلف نظام اشکال گوناگون این جمهوری اسلامی هستند که در تمام فجایع، زندانی کردن و کشتار مبارزان، نابودی منابع و نیروی انسانی، زیر خط فقر نگاه داشتن کارگران و بیکاری آنها و موارد دیگر دخیل هستند و هیچگونه تفاوتی در بین آنها لاف نسبت به کارگران وجود نداشته است. اگر از درگیریهای جناحهای حاکمیت در ۲۸ سال اول که بین نهضت آزادی، روحانیون سنتی و متملق، رفسنجانی و خامنه ای، مولفه و مجاهدین انقلاب، خاتمی و سران اصلاح طلب، اصولگرایان و فرماندهان سپاه و غیره در ۲۸ سال اول صرف نظر شود، جنگ قدرتی حال حاضر بیشتر بین مولفه، روحانیون، احمدینژاد و مسولین دولتی، بخشهای مختلف سپاه در قالب ۲ جناح، و دفتر ولایت فقیه میباشد. بخشی از سران اصلاح طلب که در مجلس فعلی حضور دارند با محکوم کردن جنبش سبز و سایر سران اصلاح طلب، تلاش دارند خود را موافق رهبری و خط نظام معرفی نموده تا در کمال در پیروزی در انتخابات دور بعدی مجلس در اواخر سال شرکت داده شوند. خاتمی که از یک طرف برای مردم ابرو نازک میکند که با آنهاست، از طرف دیگر به بخشش رهبری چشم داشته و با شروطی حاضر است که شیپور انتخابات را دمیده و مردم را فریب دهد. رفسنجانی نیز که امید همکاری دوباره با رهبری از طریق مولفه را دارد، از سوی خاتمی و سران اصلاح طلب بخصوص مهاجرین خارج نشین که متکی به بذل و بخشش ایشان برای راه اندازی رسانه های خود هستند، تلاش دارد حرکت آنها را زیر کنترل خود در آورده و باین ترتیب در رویارویی با اصولگرایان و رهبری. مهره هایی برای بازی داشته باشد، هچند دیگر مورد اعتماد رهبری نیست که در بخشهای بعدی بیشتر توضیح داده میشوند.

مسائل و مشکلات کارگران -- آنچه کارگران در همه این سالها شاهدند اینکه رژیم با تمام دولتهایشان با دلایل مختلف سرکوب جنبش کارگری را انجام داده و از سندیکاهای زرد و خانه کارگر وابسته حمایت کرده اند و اگر در مقطعی با سختی فراوان ۲ سندیکای مستقل با حمایت کارگران تاسیس گردید، بلافاصله رهبرانش زندانی و محدودیتها برای آن ۲ سندیکا شدت گرفت. ایجاد هرگونه نهاد دموکراتیک مستقل که توسط مسولین امنیتی نظام که کاملاً تحت نظر رهبری هستند، همواره خط قرمز نظام بوده و هست، چنانچه ۲ سندیکای مستقل کارگری، کانون نویسندگان، جبهه دموکراتیک، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی، بخشی از تحکیم وحدت، انجمن معلمان، کمپین یک میلیون امضا، کمیته های کارگری، نهادهایی که به فعالین کارگری معروف شدند، نهادهای حقوق بشری و وکلای مستقل، نهادهایی که در مورد اقوام و مذهب فعالیت دارند و سایر نهادهای دیگر افشار مختلف جامعه همگی شدیداً سرکوب گردیده و همچنان رهبران آنها یا در زندانند و یا تحت پیگرد قرار دارند. با وجود بر این سندیکاهای مستقل شرکت واحد اتوبوسرانی و هفت تپه که با همت کارگران پیشرو این ۲ مجتمع ایجاد گردید، مهر بطلان بر قدرت نظام و نیروهای امنیتی آن زد و ثابت نمود با همت پیشروان کارگری میتوان کارگران را در جهت کسب اهدافشان سازماندهی نمود، درس و امتحانی که کارگران پیشرو و فعالین آنها امروزه میبایست یکبار دیگر در جنبش کارگری پیاده کنند. مسائل مختلف کارگران از بیکاری عمده، عدم دریافت حقوق گاهی بیشتر از یکسال در بعضی از واحدها، زیر خط فقر قرار گرفتن بیش از نیمی از کارگران، پیمانهای موقت و سفید جایگزین قراردادهای رسمی، پایین آمدن کیفیت و کمیت بیمه های اجتماعی و درمانی، استخدام کارگران زن و کودک با حقوق بمراتب پایینتر که در معرض برخورد جنسی نیز قرار دارند، بالا رفتن سرسام آور هزینه های زندگی بخصوص با اجرای طرح یارانه، افزایش ناچیز حقوق پایه، تهدید کارگران به اخراج، نبود ایمنی کار که سالانه صدها نفر را به کم مرگ میبرد که در بخش معادن این آمار بسیار فاجعه آمیز است، سرکوب اعتراضات و موارد فراوان دیگر زمینه های مثبت و منفی زیادی برای حرکت کارگران ایجاد نموده است که توجه دقیق به آنها میتواند آغاز سازماندهی کارگران باشد. بطور نمونه عدم پرداخت حقوق در واحدهایی که هنوز فعال و یا نیمه فعال هستند، زمینه خوبی برای سازماندهی کارگران در ایجاد سندیکای مستقل جهت داشتن نیروی متشکل برای پیشبرد اهداف کارگران از جمله گرفتن حقوق عقب افتاده میباشد که کارگران بسیاری از کارخانه ها این مشکل را داشته و انگیزه متحد شدن را دارا هستند. بارها در نشریات حتی تحت کنترل رژیم اخبار کارگرانی درج شده

که بطور خود جوش در واحدهای خود دست به تحصن زده ، بسمت وزارت کار و فرمانداری منطقه و سایر ادارات دولتی راهپیمایی کرده و یا جاده نزدیک واحد خود را بسته اند ، ولی همچنان نتوانسته اند به حقوق خود برسند و لذا کمبود نهاد کارگری که جهت درست به فعالیت آنها بدهد کاملاً محسوس است که نمونه پیمانکاریهای پتروشیمی و نفت ، کیان تایر ، واحدهای نساجی و پوشاک ، بیشتر کارخانه های شهرکهای صنعتی و شهرداریهای کشور از آن جمله اند . شرکتهای پیمانکاری وابسته به مسولین که با قراردادهای موقت کارگران را در واحدهای دولتی بکار کشیده و سود خوبی میبرند ، بخصوص پیمانکاریهای بزرگ که برای وزارت نفت کار میکنند ، نیز موجب شده که مبارزه کارگران بدلیل تعداد زیاد کارگر و مجتمع بودنشان فضای بسیار خوبی در جهت ثبت قرارداد رسمی برای سازماندهی کارگران ایجاد شود که پیمانکاریهای پتروشیمی های ماهشهر و تبریز نمونه هایی خوبی میباشند که فعالین کارگری نیز حضور مثبتی در آنها دارند . اصلاحیه قانون کار که اینروزها چه توسط مسولین سندیکاهای زرد و چه از نظر فعالین و آگاهان کارگری مورد سوال قرار گرفته هنوز در دسترس همگان نیست بطوریکه کانون عالی انجمنهای صنفی کارگران پیگیرند تا نسخه ای از آنرا داشته باشند و بعضی از مسولین نیز تاکید دارند که این اصلاحیه حداقل ۲۸ مورد به ضرر کارگران نسبت به قانون کار قبلی دارد . بندهایی همچون حداقل حقوق ، کم شدن مرخصی ، کم کردن حقوق کار شیفتی و دیگر مواد اصلاحیه قانون کار بهمره حق تشکیل سندیکای مستقل و اعتصاب میتوانند در واحدهایی که آمادگی و دانش کارگران بالاتر است بعنوان اعتراضات کارگری و گردآوری آنها موثر باشد . ترس کارگران از اخراج بدلیل بیکاری فراوان در بسیاری از واحدها موجب میگردد که به فعالیت مشترک جهت منافع خود کمتر علاقمند باشند تا کارشان را برای تامین معاش خانواده حفظ کنند ، ولی در همین واحدها دلایلی همچون حقوق پایین و هزینه سرسام آور و بیمه بی کیفیت میتواند انگیزه ای برای ایجاد سندیکا ایجاد نماید که گرچه کار سختی نسبت به ۲ مورد بالا میباشد اما غیرممکن نیست و چاره دیگری هم برای حل مشکل این کارگران وجود ندارد .

سندیکاهای مستقل ایجاد شده و لزوم گسترش سندیکا -- سندیکای اتوبوسرانی شرکت واحد با وجودی که اکثر رهبرانیش یا در زندانها گرفتارند و یا اخراج شده و همچنین درگیر پروسه دادگاهی خود هستند ، بدلیل ارزشی که کارشان برای کارگران شرکت داشته ، گرچه در سالهای اخیر گاه از طریق سایت اختصاصی به انتشار اخبار و بیانیه های مربوطه پرداخته و جلسات همفکری با کارگران برگزار میکنند ، همچنان مورد تایید کارگران میباشد . این سندیکا با وجود سرکوب همچنان توانسته با اکثریت اعضای هیات مدیره مشغول بکار و اخراجی غیر زندانی و بسیاری از فعالین سندیکا و کارگری جلسات فعالی داشته و رابطه خود را با حداقل ۱۰۰۰ عضو طرفدار که تعدادی از آنها فعالند حفظ نماید . حمایت کارگران از سندیکای مستقل و رهبرانیشان ، تحقق نیافتن بسیاری از خواسته های آنها ، فشار نهادهای بین المللی کارگری و سازمان جهانی کار و سازمانهای حقوق بشر به دولت ، درگیری جناحهای حکومتی برای کسب قدرت بیشتر ، فضای تلطیفی ماههای آینده برای انتخابات ، اصلاحیه قانون کار ، گرانی بیش از حد و موارد دیگر میتوانند انگیزه فعالیت کارگران برای فعالتر کردن مجدد سندیکا و گسترش آن را افزایش دهند . آزادی کارگر مبارز اسالو (اسانلو) و کاهش محکومیت کارگر مبارز ابراهیم بهنام زاده از ۲۰ به ۵ سال میتواند ناشی از عوامل ذکر شده و کوتاه آمدن موقت دولت باشد ، گرچه حکومت با احضار و طولانی کردن دادگاه سایر رهبران سندیکا روی خشونت خود را همچنان نشان میدهد و ناگفته نماند که کمک بی شائبه اعضای سندیکا ، فعالین کارگری و مخصوصاً وکلای مدافع کارگران زندانی است که آنها را امیدوار نگاه داشته است . سندیکای مستقل هفت تپه که پس از سندیکای واحد تاسیس گردید و با وجودیکه همت آنها و حمایت کارگران منجر به ثبت قراردادهای رسمی و پرداخت حقوق کارگران گردید ، بدلیل نداشتن سایت رسمی و عدم فعالیت در چند سال گذشته وضعیت مشکلمتری داشته و متأسفانه رهبران سندیکایی علاوه بر عدم دریافت حقوق و اخراج از مجتمع در پروسه طولانی دادگاههای خود که ترفند دولت است قرار دارند . البته هیات مدیره فعلی که با شرکت اعضای مشغول بکار و اخراجی و بعضی از کارگران و همچنین خانواده آنها جلساتی تشکیل میدهند و تلاش دارند که در خارج از کارخانه با کارگران مشاوره نموده آنها را نسبت به مشکلاتشان آگاه نمایند . با توجه به فشار اقتصادی دولت که شاید مجبور به تاخیر در پرداخت یارانه و یا حذف آن گردد که عاملی در برانگیختن کل کارگران و از جمله کارگران هفت تپه بوده و بر فعالین این مجتمع لازمست بپاس فداکاری رهبران سندیکا و پیگیری خواسته ها و نیاز کارگران در آینده به شکل مستقل ، در احیای سندیکای قبلی و گسترش آن بکوشند . بر

کارگران پیشرو فعال این دو سندیکا و سایر فعالین صنایع دیگر لازمست که با اعتراضات خود فشار بیشتری در این راستا آورده و از کمک نهادهای بین المللی کارگری و سازمان جهانی کار نیز برای فشار آوردن به دولت بدلیل پذیرش قطعنامه های مربوطه به تشکیل آذانه سندیکا و حق اعتصاب بدون دخالت و اجازه دولت مدد جویند . صنایع نوب آهن و فولاد سازیها که در شهرهای مختلف کشور میباشند نیز بدلیل تعداد زیاد کارگران ، اهمیت تولید آنها برای دولت ، سابقه زیاد کارگران و درخواستهای صنفی کارگران زمینه خوبی در فضای آتی برای فعالین در جهت ایجاد سندیکای مستقل دارند . نکته قابل یادآوری اینکه علاوه بر فعالین کارگری که منجر به تشکیل ۲ سندیکای مستقل و تعدادی نهادهای کارگری گردید ، کانون صنفی معلمان ایران نیز در همان سالها شکل گرفت که بعضی از آنها همچون آقای رسول بدایغی غیر از فعالیت در صنف خود ، در مورد جنبش کارگری نیز فعال بود و تلاش بسیاری برای پیوند معلمان و دانشجویان با کارگران داشت که منتهاست که در زندان میباشند و یادی هم از دانشجویانی که در مورد جنبش کارگری فعال هستند که دو نمونه از آنها به اسامی نیما پور یعقوب و واهی وش که هر دو در زندان میباشند . تشکل کارگران معادن کشور بدلیل پراکندگی و استفاده از پیمانکارانی که از کارگران بومی و قراردادهای موقت استفاده میکنند ، مشکل میباشد ولی حوادثی که گاه و بیگاه بدلیل عدم تجهیزات ایمنی و فرسودگی آنها موجب زخمی شدن و کشتار کارگران میگردد ، همواره آنها را برای گرفتن حقوق حوادث و بیمه بیکاری و یا تثبیت قراردادهای رسمی آماده ایجاد تشکل مینماید . کارگران معادن بزرگ و صنایع و پالایشگاههای وابسته آنها از تعداد بیشتری از کارگران بصورت مجتمع بوده و لذا تشکل آنها حول حقوق صنفی محمل خوبی برای فعالین کارگری است اگر زحمات کارکردن در مناطق دور را بخود هموار نمایند . ایران خودرو و کلا سازندگان اتومبیل نیز از کثرت کارگران برخوردار بوده و بدلیل سود سرشاری که بجیب دفتر رهبری و اعوان احمدینژاد سرازیر میکند ، با توجه به حوادثی که به کشته شدن کارگران انجامیده و خواسته های صنفی آنها تحقق نیافته ، آمادگی تشکیل سندیکای مستقل را دارند بشرط آنکه فعالین کارگری در این زمینه همکاری بیشتری انجام دهند .

سالهاست بخشی از فعالین کارگری در ایران خودرو بسمت ایجاد کمیته های مخفی روی آورده و تلاش دارند اخبار واحد را پوشش دهند ، گرچه کار مخفی نیز جزوی از مبارزه است ولی تجربه نشان داده است که کارگران برای حمایت و پیوستن به نهادی ، لازم دارند که در مبارزات علنی رهبران خود را بشناسند . اصناف همچون کارگران چاپ ، خبازان ، نقاشان و کارگران ساختمانی ، فلزکاران و جوشکاران ، کفاشان و سایرین بدلیل قدمت مبارزه و وجود فعالین کارگری و چپ دارای انجمنهای صنفی بوده ولی باید درک خود را از مبارزات کارگری وسعت بخشیده و گمان نکنند که در ایران قادرند مانند کشورهای غربی با سندیکالیسم صرف درخواستشان را از کارفرمایان بگیرند و یا خیال کنند که در کشوری سوسیالیستی بسر برده و خواهان ایجاد شورا شده و به انترناسیونال کارگری بپیوندند . رکود فعالیت ساختمانی ، بسته شدن بسیاری از کارگاهها بدلیل وضعیت اسفناک اقتصادی ، واردات بیرویه محصولات ساخته شده توسط سپاه و وابستگان از کشور چین ، کار انفرادی و یا تعداد کم اینگونه کارگران در واحدهای مربوطه ، پیوستگی با سندیکاهای زرد و خانه کارگر و دیگر عوامل موجب بیکاری وسیع اینگونه اصناف گردیده است ولی همچنان آمادگی بالای کارگران اصناف که در روزهای اول ماه مه نیز بسیار فعالند ، امکان گسترش نهادهای موجود و ایجاد سندیکای مستقل و پیوستن به جنبش کارگری دیگر صنایع را امکان پذیر مینماید . کارگران رسمی وزارت نفت که هر گونه حرکت آنها زیر ذره بین مقامات امنیتی قرار دارد و از نظر حقوقی و مزایا بدلیل پرداخت به موقع مشکلی ندارند ، مهمترین بخش کارگران را تشکیل میدهند که میبایست مورد توجه فعالین کارگری قرار گیرند . گرچه کارگران رسمی کمتری از این وزارتخانه در زیر خط فقر بسر میبرند ، ولی افزایش قیمتها و گرانی بیش از حد بدلیل یارانه و فساد دولتی و حکومتی موجب میگردد که این کارگران نیز با مشکلات اقتصادی درگیر شده و چون از آگاهی بیشتری نسبت به مسائل کشور داشته و از فعالین کارگری بی نصیب نیستند ، در صورت ایجاد فضای مناسب به سرعت قابل سازماندهی هستند . رسمی شدن کارگران پیمانکاری های وزارت نفت موجب میگردد که شور انقلابی کارگران آنها به کارگران رسمی نیز منتقل شده و محملی برای حرکات آینده مشترکشان باشد . آری اعتراضات و اعتصابات کارگری روزبروز افزایش یافته و کارگران روزبروز بیشتر در مییابند که باید راسا در فکر تشکلات خود برای مقابله با کارفرما و دولت و حکومت باشند و این بر فعالین کارگری است که از این فضای مناسب بهره گرفته و در ابتدا به

ایجاد سندی‌کای مستقل و نهادهایی باشند که قدرت گرفتن امتیاز بسود خود باشند ، وگرنه دولت و حکومت مدام در تقلیل امتیازات قبلی خواهند کوشید که اصلاحیه های قانون کار موید این سخنان است .

نقش روشنفکران چپ در جنبش کارگری -- با وجودی که کارگران نسبت به سرکوب حکومت در تمام سالهای گذشته پی برده اند ولی وظیفه کارگران پیشرو و فعالین کارگری است که کارگران را نسبت به ترفندهای اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و امنیتی نظامی دولت و حکومت آگاه نمایند ، چرا که در رژیم دیکتاتوری فردی که اکثر منابع اقتصادی و واحدهای تولیدی و خدماتی در اختیار مسولین حکومت از جمله سپاه قرار دارند کارگران برای هر حرکت مبارزاتی با دولت و حکومت و سپاه روبرو میشوند . روشن است وظیفه اندیشمندان ، روشنفکران ، گروههای سیاسی مخصوصا چپ و سایر نهادهای مختلف از جمله دانشجویان ، معلمان ، زنان ، قومیتها و غیره نیز نسبت به ترفندهای حکومت ، کارگران را با شرکت در جنبش کارگری آگاه نمایند ، چرا که برای رسیدن به دموکراسی و خلاصی از رژیم نیاز مبرم به مبارزات جنبش کارگری دارند . در این مقاله در مورد عملکرد و نیاز سایر اقشار نسبت به طبقه کارگر بحثی نخواهد شد و تنها به وظیفه اندیشمندان و روشنفکران و گروههای چپ پرداخته میشود که اعتقاد به رهبری کارگران در مبارزه طبقاتی دارند ، البته در این مورد در مقالات قبلی نیز بحث شده که در پیوستها قرار داده میشوند . واقعیت اینکه جنبش کارگری از کمبود وسیع اندیشمندان چپ داخل کشور در تنوریزه کردن دانش مبارزاتی و کاربرد آن در پراتیک کارگران داشته و نفرات محدودی هم که در این رابطه کار میکنند با سرکوب مستقیم نیروهای دولتی روبرو بوده و طبعاً از انتشار دانسته های خود نیز محدودیت دارند . سایرین هم که اکثراً در خارج کشور زندگی میکنند و توانسته اند آثاری در زمینه جنبش کارگری و دانش طبقاتی ارائه کنند ، بدلیل دور بودن از طبقه و حرکت اجتماعی کارگران بیشتر تحلیلهای خود را بصورت آماری مطابق با روش اندیشمندان غربی که بر عکس آنها از اطلاعات جامع کشورهای پیشرفته برخوردارند ، عرضه میکنند . متأسفانه آثار مربوط به ۱۲۰ سال جنبش کارگری تنها در چند جلد کتاب که در سالهای دور نوشته شده اند و بیشتر آنها هم از تاثیر تفکر گروهی نویسندگانش برخوردارند ، خلاصه میشود و در این سالها با وجودیکه تجربه تاریخ جنبش کارگری برای ادامه مبارزات کارگری ضروری است ، همتی در این زمینه نشده است . روشنفکران چپ نیز بیشتر جذب مسائل روزمره حاکمیت شده و جنبه سیاسی برای آنها اهمیت بالایی دارد و اگر مقایسه ای از کارکرد اکثر روشنفکران امروزه با روشنفکران دوره حتی قبل از مشروطیت با شرایط آنزمان انجام گیرد ، عقب گردی قابل ملاحظه دیده خواهد شد . اصولاً از زمانیکه اکثر روشنفکران ، خط فکری جلال آل احمد را پذیرفتند دیگر نتوانستند وظیفه روشنگری که خاص آنهاست را انجام دهند و بیشتر دنباله رو جنبشهای خود جوش و افکار خرده بورژوازی بوده اند و پیدایش گروههای چریکی در حقیقت واکنشی به این عقب گرد بود که متأسفانه بدلیل بیشتر دور شدن از طبقه کارگر طرفی نبستند . در این میان هستند کسانی که در داخل کشور مدعی تفکر مستقل بوده و بخیال خود بر اندیشه دانش طبقاتی افزوده اند ، مدام دیکتاتوری پرولتاریا را در هر نوشته خودشان دیکته میکنند ، بدون اینکه حتی اطلاعات درستی از کارگران خودی داشته باشند ، اگر هم قبول میکنند که بگفته مارکس باید به تغییر جهان دست زد مفهوم آنرا که عبارت از شرکت در جنبش کارگریست یا درک نمیکند و یا اینکه بروی خود نمیآورند . زمانیکه چنین روشنفکرانی با چسباندن خود به طبقه کارگر مورد نقد قرار میگیرند که موارد گفته شده آنها و استفاده از مباحث کلاسیک مارکسیستی در مورد مسائل کارگری اشتباه است ، نه تنها منطق خود را اگر صحیح است با دلیل اعلام نمیکند و یا در اصلاح آنها نمیکوشند بلکه هم خود و هم از طریق شاگردان الگو بردارشان بدون بحثی در مورد مطالب اصلی نقد با چسباندن مارک گروهی و دشنام خود را توجیه میکنند و روشن نیست با این نگاه به نقد چگونه جامعه ای را میخوانند بسازند . یادش بخیر شمس تبریزی که میگفت از شاگردش جدا شده چون چیزی بوی نمیآموخت ، در مقابل شاگردان و هوادارانی که از نقد تنها سرکوب اندیشه را یاد گرفته اند و این دردیست که چرا تفکر مستقل و پویا سالهاست از اینگونه روشنفکران دور شده است . این موضوع را نباید از یاد برد که روشنفکرانی که در ۳ دهه اخیر به خارج کشور آمده اند حتی نتوانستند ارتباطی اصلی با افراد پیشرو کشور محل سکونت خود داشته باشند که میتوانست نقش بسیار موثری برای دفاع از کارگران و اصول حقوق بشر داخل کشور باشد و همچنین تجارب مبارزاتی کشورهای دیگر را برای رشد جنبش کارگری انتقال دهند . آنها نمیتوانستند فریب عنوان ضد امپریالیستی احمدینژاد را افشا کرده و جلوی نفوذ لابیهای طرفدار دولتهای حکومت را گرفته تا با استفاده از امکانات مادی و سیاسی کشورهای

محل سکونت به حفظ رهبری و حکومت استفاده نکنند. موضوعی که امروزه باب دندان این روشنفکران گردیده و مرتب با پرداختن به آن از مسائل جنبش کارگری فرار میکنند، موضوع نولیبرالیسم است که تلاش دارند آنرا به سیستم اقتصادی و سیاسی حکومت اسلامی پیوند زده و همه عقب ماندگی جنبش کارگری را با آن گره بزنند و در نتیجه قادر نیستند حتی ترفندهای نظام را برای کارگران روشن کنند. این روشنفکران قادر نیستند درک کنند که رفسنجانی و خاتمی بزعم آنها بدترین دولت نیستند، بلکه هر دولتی که در ۳۱ سال گذشته سر کار آمده نسبت به دولت قبلی بیشتر در حفظ نظام و سرکوب مبارزان و کارگران پرداخته و دولت احمدینژاد سرآمد آنها در این زمینه است و حکومت و رهبری وقت همواره در ۳۱ سال گذشته بر این سرکوبها احاطه داشته و آنرا تشدید میکرده است. حیرت آور اینکه آنها شاید از جهت دور بودن از گزند ماموران امنیتی هرگونه جنبشهای دموکراتیک را انحرافی و خارج از مبارزه طبقاتی نامیده و باین طریق عدم شرکت خود را نه تنها در جنبش کارگری بلکه در سایر جنبشهای دموکراتیک نیز توجیه میکنند. اگر مقالات و کتابهای اندیشمندان سالهای اخیر نادیده گرفته شود حداقل آثار مارکس و لنین نسبت به مبارزات دموکراتیک موجود است و اگر در زمانی آنها بخصوص لنین نقدی به بعضی از عملکردهای افشار دیگر داشتند، مربوط به زمانی میشد که حزب خود را تشکیل داده بودند. عدم درک نسبت در مطلق در زمانی و دانستن آنکه چگونه تئوری و تجربه تاریخی آنرا در نسبت و مطلق زمان دیگر مقایسه نموده و ضرورت حرکت را در زمان حال پیدا نمود، خارج از فهم اینگونه روشنفکران است. چگونه مبارزات زنان ایران که خواهان برابری جنسیتی هستند با کلمه فمینیسم مردود اعلام میشود که حداقل برابری کارگران زن و مرد را و برای نیمی از افراد یک جامعه تبلیغ میکنند، تاریخ پر از مبارزات کارگریست که زنان بعنوان همسر و نه کارگر نقش مهمی در آنها داشته اند. اینگونه روشنفکران با ندیدن طیف سکولار جنبش سبز و حرکتی که بسمت زیر سوال بردن ساختار نظام دارد، بصرف نامیده شدن به سبز منکر شده و حرکات آنها را ضد جنبش کارگری نامیده و بر همین منوال سایر جنبشهای دموکراتیک را در جامعه نفی میکند تا مبلغ بی اجر حکومت محسوب گردند. مگر نه اینکه جنبشهای دموکراتیک میبایست نماینده خواسته های افشاری باشند که به آن تعلق دارند و تا زمانیکه در جهت خواسته های دموکراتیک گام برمیدارند بسود جنبش کارگری خواهند بود، حداقل تا زمانیکه حزب توانمند کارگری ایجاد شده و قادر باشد آن جنبشها را بسود خود جهت دهد. مگر نه اینکه از پس اینگونه مبارزات دموکراتیک کسانی همچون شیوا نظر آهاری، مهدیه گلرو، بهاره هدایت، بداعی، نسرين سنوده، مجید توکلی، جاوید تهرانی و صدها نفر دیگر ساخته شدند تا برای آزادی کشور خود مبارزه و مقاومت کرده و هزاران مبارز دیگر به صف خود بیافزایند. و بالاخره مگر انتظار میروند نهادهای دموکراتیک زنان، دانشجویان، معلمان و سایر افشار که در مقابل حکومت ایستاده اند و تلاش دارند قوانین اسلامی و ساختار نظام را زیر سوال قرار دهند تا وظیفه خود را حداقل نسبت به افشاری که به آن تعلق دارند ادا کنند، ! میبایست نقش خالی این روشنفکران را که مدام آرمان دیکتاتوری پرولتاریا را سر میدهند، برای ایجاد حزب کارگری پر نمایند

نقش گروههای چپ در جنبش کارگری -- گروههای سیاسی چپ هم اکثرا در خارج کشور مستقرند و اندکی از دوستان آنها در جنبش کارگری داخل کشور فعال هستند، گرچه تعداد کمی از آنان و با شروطی از حرکت سندیکای مستقل کارگری حمایت میکنند، اما همچنان مانند ۳۰ تا ۴۰ سال پیش اصرار بر تشکیل کمیته، هسته، شورا و مانند آنها بصورت مخفی دارند. متأسفانه با وجود تصریح آثار چپ در زمینه حرکت سندیکا و نیاز کارگران به آن برای رسیدن به خواسته های صنفی خود و با وجود تجارب تاریخی در زمینه مثبت بودن این نوع مبارزات، گروههای چپ در این زمینه نقش بازدارنده و منفی دارند، آنهم در جامعه ای که دهه تشکیلات امنیتی موازی وجود دارد. این گروهها بدون اینکه توضیح دهند که کار علنی چه وضعی دارد، چرا پایه ای ترین خواسته ها را تنها از کانال مخفی و یا پخش شبنامه صورت میدهند؟ آیا مبارزات کارگران برای ایجاد سندیکای مستقل رفرمیستی است یا اینکه خلاف نظرات بسیاری از این تئوریسینها را برملا کرد، مبارزات هوشیارانه ای که توانست کارگران زیادی را به صف مخالفان با دولت کشانده است؟ گروههای چپی که بجای انتقاد از عملکرد خود و تطبیق شرایط مبارزه به بحثهایی همچون ایجاد شورا و مجمع عمومی و نظیر آن دعوت میکنند که بر پایه واقعیت مبارزات جامعه کارگری ایران نمیباشند! اشتباهی که این گروهها مینمایند اکثرا تکیه بر ۲ نکته از مبارزات کارگری است؛ اول آنکه پروسه تشکیل حزب را در انقلابات سوسیالیستی و مخصوصا انقلاب شوروی درک نکرده و آثار کلاسیک موجود مخصوصا لنین را که نقدهایی به حرکتهای صنفی صرف کارگری با وجود تثبیت حزب داشت را با شرایط

حال ایران مقایسه میکنند ، دوم وجود سندیکالیسم در کشورهای غرب که از پس مبارزات مثبت سندیکاهای مستقل ایجاد شده بود را مینا قرار داده و سندیکاهای کارگری ایران را منفی و یا رفرمیستی میدانند . آن گروهها غافلند که اولاً در حال حاضر کارگران ایرانی در تلاشند تا زیر فشار و سرکوب رژیم سندیکاهای مستقل خود را ایجاد کنند تا کارگران را از شر انجمنهای صنفی وابسته و خانه ضد کارگری موجود نجات دهند . در ثانی وضعیت امروز کارگران ایرانی زیر دیکتاتوری سرمایه و ایدئولوژی اسلامی با وضعیت کارگران آلمان روسیه و یا دیگر کشورها که سیستم سرمایه داری در حالتی نیمه دموکراتیک بسر میبرد متفاوت بوده و هر حرکت کارگران ایران مستقیماً آنها را درگیر حکومت مینماید . تجارب سراسر اشتباه چپ که در سالهای ۵۷ - ۶۰ تلاش میکرد کارگران را در نقش پرولتاریا بعنوان مدیران تولیدی صاحبان کارخانه ها در بیآورند و آنها را بسرعت بکارهای سیاسی وادار کنند ، موجب گردید گروه بیشماری از کارگران فعال از نظر رژیم شناخته شده و در مدت کوتاهی یا کارشان را از دست داده و یا بزندان افتاده و یا کشته شوند و جنبش کارگری را از وجود فعالانی که به آنها نیاز مبرم داشت محروم کند . در نتیجه جنبش کارگری ایران ضربات سنگینی از حرکات اشتباهی گروههای چپ و تئوریسینهایشان خوردند که در مقطعی با وابسته به کشور خارجی سوسیالیستی بودند و یا در مقطعی دیگر با اندیشه های التقاطی دریافتی از تئوریسینهای کلاسیک خارجی بودند که با شرایط کارگران ایران وفق نمیداد . متأسفانه خود این گروهها نیز که دارای یک استراتژی واحد ؛ دیکتاتوری پرولتاریا و رهبری کارگران ، هستند در کمال تعجب در تاکتیکها کاملاً متفاوتند و یکدیگر را گاه تا حد دشمن زیر تهمت قرار میدهند که خود موجب میگردد کارگران آگاه و فعالین کارگری از آنها فاصله گرفته و دل به استراتژی آنها ندهند . مقالاتی هم که در مورد نقد عملکردهای این گروهها نوشته میشوند و قصد دارند آنها را به واقعیات جنبش کارگری روشن سازند ، نه تنها جواب منطقی نمیگیرند ، بلکه آن گروهها برای حفظ رهبری خود در سازمان هرمی ایجاد شده ، همچنان تلاش میکنند کارگران را از راه دور ارشاد نمایند . اگر بخشی از فعالین گروههای چپ هم که علاقه بکار در جنبش کارگری دارند ، بدلیل همین عملکرد منفی مورد اعتماد کارگران قرار نمیگیرند و در نتیجه با مشکلات پیچیده ای روبرو میشوند که هم مورد تایید مرکز نشینان خارج خود قرار نگرفته و هم در داخل مورد تردید کارگران قرار میگیرند . باید دانست در این دوران سرکوب ، کارگران جز از طریق شناخت مستقیم که مثلاً از طریق سندیکای مستقل امکان پذیر است به کسانی که نمیشناسند اعتماد نمیکند ، مگر آنکه در پروسه سختی این اعتماد حاصل آید که مستلزم صرف زمان طولانی است . کاملاً جای تعجب است وقتی مقاله های این گروه پژوهشی در نقد گروههای چپ و روشنفکران دور از طبقه کارگر نوشته میشوند و انتظار نقد منطقی از آنها را دارند ، با تهمتهایی به گروههای تروتسکیستی ، مانویستی ، استالینیستی ، حکمتیستی ، آنارشیمیستی و صدها ایسم دیگر وصل میشوند ، در حالیکه متن مقالات کاملاً نشان میدهند که این نویسندگان از همه این ایسمها که هیچ ، هر اتصال دیگر به شخص یا تئوری میرا بوده و دانش مبارزاتی را فرای آن ایسمها دانسته و در تلاش است در جهت جنبش کارگری ایران گام بردارد . تاریخ نشان میدهد که ایرانی صبر زیادی در تحمل دیکتاتوری و استثمار و سختیها دارد و همچنین گویاست که زمانیکه بپا میخیزد ، برای تغییر عجول است بدون اینکه ستونهای اساسی آرمانی را بریزد که خواهان آنست . گروههای سیاسی چپ نیز برای رسیدن به رهبری پرولتاریا بدون سازماندهی کارگران در ابتدا با تنی چند از خودشان حزب و یا سازمان کارگران را میسازند و سپس در شگفتند . که چرا طبقه کارگر با گفتمان آنها به حرکت در نیاید و این دردیست که در سازماندهی همه اقشار دیگر نیز صدق میکند .

نقد گروههای چپ به فعالین سندیکا --- مسائلی که بطور خلاصه در ۲ پاراگراف فوق توضیح داده شد بخشی از مشکلات خارج از طبقه کارگر است که جنبش کارگری با آن روبرو است و بدلیل تبلیغات وسیعی که روشنفکران و گروههای سیاسی چپ مخصوصاً در خارج کشور دارند ، بخشی از اوقات کارگران پیشرو و فعالین کارگری را بخود اختصاص داده تا پاسخگوی حملات آنها باشند . انتشار اخبار کارگری در سایتها با وجود اینکه از طرف گروههای سیاسی بزرگنمایی میشود بسیار مفید است و موجب میگردد صدای کارگران اعتصابی و معترض یک واحد بگوش واحدهای دیگر و رسانه ها برسد ولی زمانیکه گروهها نقش خود را پر رنگ مینمایند ، خط قرمز نظام را برای سرکوبی آن واحد روشن میکنند . اگر واقعا قصد آگاهی و سازماندهی کارگران برای بدست گرفتن رهبری جنبش کارگریست این نکته باید رعایت گردد ، مگر آنکه هر گروهی قصد داشته باشد در رقابت گروهی موضوعی را پر رنگ کند که واقعیت نداشته و لطمه اش به جنبش کارگری میخورد . گاهی باعث تأسف میشود

وقتیکه گروه‌های سیاسی، بی‌عملی خود را در ایجاد سندیکا‌های مستقل که آنها را مانع تشکیل حزب طبقه کارگر میدانند، با به بدست آوردن فرصتی دق و دلی خود را بر سر یکی از فعالین ایجاد سندیکا خراب میکنند. مورد مشخص مقالاتی است که توسط آقای رضا رخشان نوشته میشود که آخرین آن در باره نامه ایست که به اتحادیه‌های کارگری برای تظاهرات در مقابل سازمان جهانی کار نوشته شده و حمایت آنها را خواسته و از فقدان تشکلهای توده‌ای کارگران در ایران و تبلیغات شدید ضد سندیکایی دستداران ظاهری طبقه کارگر گله کرده است. مقالات متعددی است که روزانه در سایتهای انتشار مییابند که در آنها ایشان را نه بعنوان کارگر مبارزی که رییس هیات مدیره سندیکای هفت تپه که خدمات مهمی برای کارگران انجام دادند، بلکه بعنوان فردی ضد جنبش کارگری مورد دشنامهای گوناگون قرار میدهند. برای کسانی که دستی بر آتش مبارزات کارگری داشته باشند، مشکل نیست که درک کند که مخاطب نامه ایشان بهیچوجه گروه‌های خارج کشور نبوده و موضوع به درگیریها و ضعفهای خود نهادهای کارگری داخل برمیگردد، نهادهایی که برای کمک کردن به جنبش کارگری و مبارزاتش با پارگیری کردن از فعالین سندیکاهای موجود موجب ضربه زدن به آنها میشود. سندیکای اتوبوسرانی واحد سالها از این مشکلات در رنج بود ولی سندیکای هفت تپه نتوانست خود را از این روابط جدا کند تا جاییکه از همکاری نهادهای کارگری صادق جدا مانده و در نتیجه بجای دادن اطلاعاتی های فردی بعضی از اعضای سندیکا به رفع مشکلات سندیکا پرداخته شود. کسی منکر این نیست که آقای رخشان در مواردی خطای تئوریک داشته و در مورد پاران و دولت فعلی درست برخورد نکرده است، ولی باید موقعیت ایشان را حداقل در مجتمع هفت تپه نگریست و اینکه با نقد صحیح چگونه ایشان را براهی که در جهت منافع کارگران باشد، راهنمایی کرد نه اینکه ایشان را درگیر برخوردهای تئوریکی نمود که تنها روشنفکران دور از طبقه را راضی میکند که هیاهو کنند. مگر عدم شرکت فعال گروه‌های سیاسی در میان کارگران روشن نیست و خود این گروهها نمیدانند که چه اندازه کم کاری کرده و میکنند که از سخنان آقای رخشان آشفته شده و فریاد بر میدارند که مسائل و مشکلات داخلی نباید آشکار شود، غافل از اینکه تعداد انگشت شمار سندیکا و نهاد کارگری در ایران رازی نیست که کسی بیان کند، بلکه اظهر من شمس است. شاید بیربط نباشد گروه‌های سیاسی زمانی را به مطالعه جنبشهای کارگری در اندونزی، فیلیپین، مالزی، مصر، مکزیک و خلاصه هر کشوری غیر از ایران، عربستان و مشابه بگذارند و تحلیل کنند که چرا همه آن کشورها یکمک گروه‌های سیاسی و روشنفکران چپ در کنار فعالین کارگری و کارگران پیشرو توانسته اند نهادهای کارگری بیشماری را در آن کشورها پیاده کنند، در حالیکه در ایران با اینهمه گروه سیاسی و روشنفکر چپ نتوانسته است حتی روشن کنند که چه هدفی در برنامه های خود دارند که اینهمه ناموفق هستند! مگر رهبران این گروهها که در کشورهای دموکراتیک غربی زندگی میکنند و هر می را ایجاد کرده اند که اعضای پایین آن هیچگاه نتوانند به درون آن هرم نفوذ کنند، در حالیکه از سانترالسم دموکراتیک حرف میزنند، یادشان رفته که نظام جمهوری اسلامی که ۲۸ سال قبل هنوز تثبیت نشده بود چگونه یکی یکی گروه‌های سیاسی را سرکوب و مبارزان از جان گذشته را زندانی و یا فراری و یا اعدام نمود! مگر نه اینکه این نظام بعد از ۳۱ سال بسیار قویتر از آن سالها شده و نمونه اش سرکوب شدید کارگران و جنبشی است که در چند سال قبل تکانی در جامعه ایجاد نمودند! اگر به سایتهای چپ نگاهی انداخته شود، مشاهده میگردد که اخبار آزادی زندانیان سیاسی که لازم نیز هست بیشتر اخبار آنها را پوشش داده، ولی تحلیل جنبش کارگری و اخبار مربوط به زندانیان کارگری همچون مددی، ابراهیم زاده، شهابی و سایرین بندرت منتشر میگردد! آیا این گروه‌های چپ ایرانی همچون فعالین بسیاری از کشورهای دیکتاتور زده که در کشورهای غربی زندگی میکنند، توانسته اند با همکاری یکدیگر نهادهایی را تشکیل دهند تا با ایجاد تظاهرات وسیعتر فضای جهانی را متوجه سرکوب کارگران ایران حداقل در مورد ۲ حق تشکیل سندیکا و اعتصاب نمایند! آیا ی این گروهها توانسته اند از این طریق برای حمایت مادی و سیاسی کارگران داخل مفید باشند و آیا نباید سوال شود که پتیشن و امضای بدون پشوانه که تنها خود آنها را مطرح میکند، چه فایده‌ای به حال کارگران داشته است؟ مگر کمبود فعالین کارگری در جنبش دیده نمیشود که با اینهمه اعتراضات، اعتصابات و تحصنها در واحدهای مختلف صنعتی و خدماتی که مدام توسط گروه‌های چپ در سایتهای میرود در حالیکه کسانی نیستند که آنها را سازماندهی نمایند، و اگر این همت بود و جنبش کارگری سازمان یافته ایجاد شده بود، آیا نمیتوانست در ادامه جنبش ایجاد شده در کشور، نظام اسلامی را سرنگون نماید؟

موقعیت حکومت --- نظام سرمایه داری ولایتی سپاهی قبل از آنکه اختلافات جناحی آن بروز کند خود را در اوج قدرت میدید و با وجودیکه جنبشی که دانشجویان رهبری آنرا داشتند و ستونهای رژیم را لرزاندند ، توانسته بود تا حدودی مواضع خود را تحکیم کند . اختلافات جناحی موجب گردید اولاً قداست رهبری با مقاومت‌هایی که احمدی‌نژاد در مقابلش انجام داده و تغییراتی در ۴ وزیر برگزیده وی انجام داد ، زیر سوال برود طوریکه کسان دیگری همچون مطهری و افروغ نیز کنایه‌هایی در مورد مجلس بعنوان دفتر رهبری و تبدیل ولایت به شاه زدند . نکته دوم قرار گرفتن سپاه در ۲ جناح رهبری و احمدی‌نژاد بود ، جناحی مرتبط با شرکت عظیم خاتم الانبیا که از گرفتن پروژه های میلیاردری نفتی و سایر واگذاریهای دولتی مخابرات و کشتی سازی و غیره منابع اقتصادی کشور را در دست گرفت و جناحی که از واردات بیرویه میلیاردری از چین و از طریق گمرکات قاچاقی سودهای کلانی برد . فرماندهان سپاهی که بعد از قتل‌های زنجیره ای بعنوان ابزار رهبری ابتدا در مجلس اسلامی و شهرداریها و سپس با انتخابات ۸۴ بعد در ارگانهای دولتی بعنوان وزیر و مسول ، فرمانداریها ، استانداریها و سایر ادارات مشغول بکار شدند که در حال حاضر اکثریت وزرا و مسولین کشور را فرماندهان سابق سپاه تشکیل میدهند . طبیعی است سپاهی که از طریق رهبری به قدرت رسید ، احساس کند که منشا قدرتی همه جناحهای حاضر از سپاه است و لذا تلاش کند که قدرت رهبری را کاهش داده و خود قدرت را قبضه نماید و بخشی از درگیریهای اخیر نیز ناشی از همین قدرت نمایی است . ناگفته نماند که فرماندهان فعلی ارتش نیز که دیگر تفاوت چندانی از نظر قیافه و طرز تفکر با فرماندهان سپاه ندارند از طریق شرکتهای سرمایه گذاری که ایجاد کرده اند و مبالغی که برای وثیقه سربازی میگیرند در بعد پابینتری از سپاه سود سرشاری برده اند ، بطور کلی سپاه و ارتش با توزیع سود حاصله از تاراج منابع اقتصادی کشور در بین رده های فرماندهان و میانی خود توانسته اند آنها را با حفظ رژیم پیوند دهند . گرچه بدنه سپاه و ارتش ناراضی ترند ولی هیاهوی زیاد روشنفکران در مورد طرفداری بخشی از سپاه از مردم و یا بیطرفی ارتش از درگیریهای خیابانی با مردم سرابی بیش نیست و شوی سردار منحنی در خارج کشور نیز دال بر این مطلب است ، البته اگر جنبشهای داخلی وسعت گیرد بدنه سپاه و ارتش که بهرحال از فرزندان مردمی هستند که مخالف رژیم میباشند مانند تجربه سایر جنبشها به مردم خواهند پیوست . جنگ جناحها همیشه در طبقه سرمایه دار حاکم جریان داشته و خواهد داشت ، تنها تفاوت این است که جنگ جناحی در کشورهای پیشرفته با قبول یکدیگر و پیوسته از طریق مجلس و سایر ارگانها تحقق مییابد ، در حالیکه جنگ جناحی در دیکتاتوری مانند کشور ایران حتی با خلع و نابودی یک جناح توسط جناح قدرتمند شکل میگیرد که در ۳۱ سال اخیر دیده شده است . یک جناح از اصولگر ایان که از اکثریت نمایندگان مجلس که بیشترشان فرماندهان سابق سپاه بودند ، روحانیت سنتی ، متلفه و بخشی دیگر از اصولگر ایان قدیمی که در تقابل با اصلاح طلبان بودند و در سالهای قبلی بخشی از قدرت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را داشتند و جناح قالیباف که خود متکی به بخشی از سپاه است ، تشکیل میشوند . جناح دیگر که بیشتر فرماندهان سابق سپاه که در مجلس و دولت جای گرفته بودند بکمک رییس جمهور منتصب خود و رهبری تلاش داشتند که منابع اقتصادی جناح قبلی را که در بنیادها ، صنایع ، دانشگاه آزاد و غیره داشتند تصاحب کنند که در نتیجه جنگ شدیدی در گرفت که با حمایت سپاه و رهبری بسود جناح رییس جمهور در حرکت بود . احمدی‌نژادی که با حمایت سپاه به ریاست جمهوری رسیده بود با واگذاری منابع اقتصادی به بخشی از سپاه ، با گرفتن تایید آنها و رهبر ، یکه تازی را در اداره کشور بعهده گرفت و از طریق مشاوران و کسانیکه وی را هدایت میکردند ، باند جدیدی را پایه گذاری کرد و با پوشش فریبکارانه تلفیق تاریخ کهن با تفکر بسیجی ، پوشش ضد روحانیت و مخالفت با رهبری ، مسکن مهر ، یارانه و موارد دیگر مردم را بخود متمایل کرده و ضلع سومی را در جناح بندی ایجاد کند . برخوردها ، سخنان ، تصمیمات و عملکردی که احمدی‌نژاد در طول ۶ سال گذشته نشان داده ، معرف آنستکه وی دروغگوی بزرگی بوده و فرد ثابت قدمی نبوده و تنها با وقاحت میتواند مطالب ضد و نقیض دیکته شده یاران پشت پرده که اخیرا روی پرده ظاهر شده اند را بخوبی و با قدرت انجام دهد . اگر رفسنجانی و خاتمی و سران اصلاح طلب و بخشی از روحانیت تلاش داشتند که از طریق اروپا مشکل هسته ای را تا حدودی حل نموده و مسائل حقوق بشر را کند نمایند ، احمدی‌نژاد و باندش ضمن توقف فعالیتهای اروپایی تلاش میکنند از طریق لابیهای خود در امریکا و روابطی که با اسرائیل ایجاد کرده اند ، مشکلات را حل نموده دولت خود را تثبیت نمایند . اما آنچه هر دوی این جناحها در نیافته اند اینکه رهبری و بخشی از فرماندهان سپاه و ارتش که از بحرانش سود میبرند ، علاقه ای به حل مشکلات هسته ای نداشته و میخواهند همین روش

تابحال را که بالا بردن توان هسته ای برای باج گیری و ایجاد بحران و سرمایه گذاری روی تروریسم منطقه است ، حفظ نمایند . خامنه ای که با تعویض پی در پی فرماندهان سپاه و نمایندگان روحانیت در سپاه و بسیج و ارتش تا حدودی توانسته آنها را در کنترل داشته باشد ، با تکیه بر بخش بزرگ روحانیت و شورای نگهبان و اعمه جمعه و مولفه که بازار و بخشی از صنایع و خدمات را بعهده دارند و بخش دیگر سپاه که قدرت یابی جناح سوم را تحمل نداشتند ، بر احمدینژاد و گروهش یورش بردند و افشاگریهای ۳ طرفه و دستگیریها و سخنان گوناگون نمایندگان جناحها همه ناشی از این جنگ قدرتی میباشند . بقول ملا نصرالدین که دعوا بر سر لحاف من (مردم) است همه این جناحها و جناح رفسنجانی و بخشی از سران اصلاح طلب نیز که فرصتی یافته اند آغاز به سخنانی نموده اند که حاکی از انتخابات در پیش مجلس و سپس ریاست جمهوری است .

انتخابات ترفند همیشگی حکومت --- ترفند انتخابات و جذب مردم به عناوین مختلف همواره در ۳۱ سال گذشته از سوی جناحهای مختلف حاکمیت عمل شده و متأسفانه این ترفند همواره کارساز بوده و امید است که شکنجه ، توهین ، اسارت ، اعدام و کشتار جوانان و مبارزان و کارگران در دو سال گذشته درس عبرتی باشد تا دیگر فریب جناحهای حاکمیت را نخورده و وارد بازی سیاستمداران آنها نشوند تا زمانیکه راسا قدرت اعمال نظر را داشته باشند . برخلاف نظر کسانی که میگویند اکثریت کارگران در انتخابات گذشته بدلیل ناآگاهی شرکت کرده اند ، واقعیت تقلب بزرگ را که سران اصلاح طلب ذکر نموده اند نادیده گرفته اند ، با همه این سخنان لازمست با آگاهی که در چند ماه باقیمانده به انتخابات به کارگران داده شود آنها را از حمایت همه جناحهای حاکمیت بازدارند و نیروی خود را به سازماندهی طبقه معطوف نمایند . از طرفی رفسنجانی و خاتمی و بخشی از سران اصلاح طلب که فرصتی برای تلافی نسبت به احمدینژاد که قدرت آنها را غصب کرده ، از طریق مولفه که همیشه تروریسم و دلالی ۲ بازوی گروه آنها بوده و در طول ۳۱ سال به ثروت افسانه ای دست یافته و اکثر رهبرانش دارای اقامتهای مختلف میباشند ، وارد صحنه جنگ جناحی گردیده و سعی دارند با جلب نظر رهبری بر طبل انتخاباتی بکوبند تا بخشی از قدرت قبلی را کسب کنند . بخش خارجی رفسنجانی که با مهاجرانی و کدیور و امیر ارجمند و سایرین که هزینه سرسام آور تبلیغاتی خود را از رفسنجانی دریافت میکنند ، تلاش دارند تمایل کشورهای غربی را که دیگر آینده ای نه برای حکومت ولایتی سپاهی و نه سایر حکومتهای دیکتاتوری منطقه نمیبینند ، به خود جلب کنند تا بقدرت برسند .

جملات رفسنجانی و سراناصلاح طلب از قبیل بدیلی برای ولایت فقیه خامنه ای نمیشناسم ، رهبری مسائل پیش آمده را ببخشد ، شرط محدودیت برای شورای نگهبان در رد کاندیدها ، آزادی زندانیان سیاسی و موارد دیگر که نسبت به شدت و یا ضعف جذب افکار مردم بالا و پایین شده و در طول چند ماه آینده با فریبهای بیشتری توأم خواهد گردید ، ضمن وارد کردن خود در بازی قدرتی تلاش دارند مردم را نیز وارد این بازی کنند .

حال اگر بعد از جذب مردم برای شرکت در انتخابات ، در روزهای آخر انتخابات شرایط توسط حکومت تغییر داده شده و شروط نادیده گرفته شوند و شرایط انتخاباتی مثل سابق گردد و یا با تقلب ، نمایندگان متمایل به سران اصلاح طلب رد گردند دیگر مردم به صحنه آمده و ترفند رژیم برای نشان دادن داشتن حمایت مردمی به جهان موفق گردیده است و بعد از انتخابات حکومت میتواند فضای تطیف شده انتخابات را به فضای سرکوب شدیدتر تبدیل نماید . انتظار میرفت سران اصلاح طلبی که ماهها در زندان بوده ، با وجود گفتن انتخابات تنها باید آزاد باشد تا در آن شرکت کنیم ، حداقل هر گونه انتخاباتی را با این قانون اساسی اسلامی و بودن ولایت فقیه و آنچه در ۳۱ سال اخیر جریان داشته کنار بکشند ، ولی متأسفانه تا بحال چنین نشده است . اما جناح احمدینژاد که در چند ماه گذشته با استعفای شغل دولتی در حال آماده شدن برای انتخابات میگردند غیر از توسل به فریب ایرانیگری و ضد روحانیت همچنان به نشان دادن در باغ سبز ۱۰۰۰ متری و مخالفت با جدایی دختر و پسر در دانشگاهها و موارد دیگری که در طول ماههای آینده بروز خواهد کرد ، وارد کارزار انتخابات خواهند گردید . این جناح برخلاف نظر روشنفکرانی که آنها را بدون حمایت سپاه و باند مافیایی میبینند ، همچنان صاحب قدرتی بوده و با نفوذی که در انتخاب مدیران و مسولین فرمانداریها و ادرا ت دارند ، قادرند در تقلب انتخاباتی با جناح دیگر رقابت کنند ، افشای گمرکات غیرقانونی و اشاره به فرماندهان سپاه در استفاده از آنها بخشی از جنگ قدرتیست که باید مورد توجه قرار گیرند . جناح سنتی نیز از طریق تریبونهای گوناگون شمشیر را بر علیه جناح ریاست جمهوری کشیده و با افشاگریهای اقتصادی فراوان سعی دارند بعضی از همراهان احمدینژاد را زندانی و یا از پست خود برکنار نمایند تا شانس نمایندگان خود را با کمک شورای نگهبان افزایش دهند . در این میان سخنان فرماندهان سپاه در مورد انتخابات و شرط شرکت سران اصلاح طلب که بعضی از آنها

حتی جریان اصلاح طلبی بر ضد رهبری را خیانت قلمداد کرده اند ، نشان از قدرت طلبی سپاه دارد که دیر یا زود مجددا در مقابل رهبری قرار خواهند گرفت و جالب اینکه بسیاری از روحانیون از ورود سپاه به مسائل سیاسی و انتخابات دفاع میکنند ، گرچه گاهی صدای آرام عدم دخالت سپاه در انتخابات و مسائل سیاسی کشور نیز بگوش میرسد . آنچه مسلم است خامنه ای که هنوز دارای قدرت بسیار است و احمدینژاد نسنجیده زودتر از موعد مقرر حمله بوی را آغاز کرد ، از قدرتیابی مجدد رفسنجانی واهمه داشته و جلوی اینکار را خواهد گرفت و تمام تلاش خود را مبنی بر باقیماندن رییس جمهور تا ۲ سال آینده خواهد نمود و تجربه ماههای اخیر به او خواهد فهمند که توازن جناحی را مانند خمینی بیشتر حفظ کند تا بیشتر در رهبری بماند . بهرحال فریبها و ترفندهای بیشتری در ماههای آینده از سوی همه جناحها دیده خواهد شد و بر جنبش کارگریست (و سایر جنبشها) که خود را از دعوای جناحی حاکمیت کنار کشیده و از فضای ایجاد شده برای ایجاد سندیکاهاى مستقل و نهادهای کارگری . بکوشد .

حقوق بشر و جنبشهای منطقه و مشکلات حکومت --- نکته دیگری که در موازنه قدرتی دیده میشود و جناحهای حاکم را سراسیمه نموده ، موضوع الویت دادن به حقوق بشر از طرف کشورهای غربی ، سازمان بین المللی حقوق بشر ، سازمانهای بین المللی کار ، نهادهای حقوقی ، نهادهای سیاسی ، اندیشمندان ، هنرمندان ، نویسندگان ، خبرنگاران و غیره است و تعیین نماینده سازمان بین الملل برای نظارت بر زندانها و زندانیان سیاسی و موارد دیگر فضایی ایجاد کرده که نظام را مواظب و اکنشهای تند بر علیه زندانیان و فضای امنیتی کشور حتی بصورت ظاهر نماید . اینکه نماینده سازمان مورد پذیرش مقامات جمهوری باشد و یا نباشد از اهمیت موضوع نمیکاهد و رژیم را مجبور میکند که واکنش حداقل مثبتی را اختیار کند ، چه رژیم دریافته که تحریمهای بانکها و پروژه های نفتی و مسولین کشور و دیگر مسائل اقتصادی آنرا در موقعیت بسیار نامطلوبی قرار داده و لذا موضوع حقوق بشر میتواند تاثیر جدی در امور داخلی داشته باشد . آنچه سران حکومت ولایتی سپاهی را از نوع سران حکومت کشورهای دیکتاتوری حزبی که تا حدودی از رویه حزب پیرووی میکنند ، متفاوت میسازد تمایلات انفرادی و منافع آنهاست که در هر زمانی تصمیمی متفاوت میگیرند و تحریم غرب نسبت دارایی و خروج سران حکومتی و سپاهی تاثیر بسیار منفی در آنها گذشته و طبعاً با لרزان شدن حکومت سعی خواهند کرد که فرار کنند . نکته مهم بعدی جنبشهای ایجاد شده در منطقه و حمایت غرب از آنهاست تا کنترلی بر رژیمهای بعدی آنها داشته باشد و در این میان حمله به لیبی زنگ خطر جدی را بصدا درآورده است ، که متأسفانه حمله نظامی به ایران نیز بدون توجه به خسارتی که در پی خواهد داشت و عراق و افغانستان نمونه زنده آن هستند ، از طرف بعضی از گروههای سیاسی و روشنفکران نیز حمایت میشود . نگرانی رژیم از اتفاقی است که ممکن است به تغییر رژیم سوریه منتهی شده و دست ولایت فقیه سپاهی را برای بحران کشیدن منطقه توسط گروههای تروریستی تابع که هزینه سنگینی دارند ، کوتاه کند که بهمین دلیل رژیم ضمن کمک میلیاردی و فرستادن افراد سپاهی برای سرکوب جنبش مردم سوریه ، از لیبی نیز حمایت کرده ولی در عوض از جنبشهای یمن و مصر و بحرین که مخالف رژیمند ، حمایت میکنند . تصویری که حذف یارانه و جذب میلیاردی سود حاصل از افزایش قیمتهای تسهیلات دولتی از قبیل سوخت و انرژی و غیره به بن بست خورده و عدم پرداخت قبوض توسط مردم و درگیری مجلس با نرخ افزایش قیمتها که بسیار بیشتر از نرخهای مصوب میباشد ، موجب کمبود بودجه دولتی شده که برای پرداخت یارانه دولت را مجبور به استفاده از بودجه های دیگر همچون بودجه پروژه های نفتی و غیره وادار کرده است . فساد دولتی ، استفاده از رانت خواری چه بدلیل وابستگی به دفتر رهبری و چه وابسته بودن به روحانیت و یا مسول دولتی بودن ، اخذ وامهای کلان با بهره کم برای اعوان و انصار ، واگذاری پروژه های میلیاردی نفتی و سایر صنایع به سپاه ، واردات بیرویه قاچاقی از چین ، استفاده از فروش ارز دولتی و سکه برای پر کردن بودجه دولت و سود سرشار برای دلالان ، دلالی برای خرید تجهیزات جنگی سپاه و ارتش و موارد دیگر که حتی در سایتهای رسمی مسولین نظام بدلیل جنگ قدرتی منتشر میگردند ، این دولت و حکومت را فاسدترین و سرکوبترین دولت و حکومت ۳۱ سال اخیر معرفی میکند .

آمار رسمی نشان میدهد که تنها در ۶ سال اخیر درآمد دولت ۶۰۰ میلیارد دلار بوده که روشن است که بخش زیادی از آن صرف خرید تجهیزات هسته ای از طریق قیمتهای چند برابر مافیای مربوطه ، هزینه سرکوب جنبش داخلی و کارگران ، هزینه تروریستهای بین المللی برای ایجاد بحران ، هزینه فساد مقامات و مسولین ، خارج کردن دلار بسود خود و نام فامیلان و سرمایه گذاری در کشورهای مختلف و موارد دیگر صرف شده که

دولت نتوانسته پروژه های نفتی ، معادن و صنایع را راه اندازد . دولتی که شعار ایجاد ۲ میلیون کار را داد و با این درآمد میلیاردی امکانش را نیز داشت ، چه شد که موجب گردید تا امروزه ۸ میلیون کارگر بیکار در کشور وجود داشته باشد و اختلاف طبقاتی نسبت به سالهای قبل حتی چند برابر گردد ، جز اینستکه ماهیت دولت و حکومت چه از نظر ایجاد کار و تصویب حقوق پایه کارگران و چه از نظر اصلاح قوانین کار که هرساله بخشی از حقوق و مزایای کارگران را تقلیل داده بطوریکه صدای مسولین خانه کارگر را نیز بصدا درآورده است ! با این ترتیب رژیم در تمام جبهه ها چه داخلی و چه خارجی به مشکل برخورد کرده و ماندگاریش زیر سوال رفته ، ولی این دلایل کافی نیست که رژیم سرنگون شود و تمام تلاش سران اصلاح طلب و جناحهای دیگر نیز بخاطر حفظ نظام است ، مگر آنکه جنبش کارگری سازماندهی شده و سایر جنبشهای دموکراتیک نیز منسجم گردند تا نظام را سرنگون نمایند .

اعتراضات کارگران و ایجاد سندیکای مستقل --- در مقابل حجم میلیونی کارگران ایرانی ، فعالین بسیار اندکی وجود دارند که با وجود مشکلات فراوان و خطر سرکوب و زندانی شدن در میان کارگران کار میکنند و تلاش دارند دانش مبارزاتی را رودررو به آنان آموزش دهند . تجربه ایجاد ۲ سندیکای اتوبوسرانی و هفت تپه حاکیست که کارگران آمادگی پیوستن به چنین حرکتی را داشته و سریعاً جذب کارگران پیشروی میشوند که در مبارزات روزانه آنها از خود مایه میگرداند ، چرا که کارگران در اینگونه مبارزات درک میکنند همکارانشان تا چه حد جدی بوده و تا کجا به مبارزه ادامه میدهند . کسانی که در محیطهای کارگری کار کرده میدانند که کارگران ارزش پیشروان خود را میشناسند و در زمانهاییکه به اعتماد برسند ، ترس بخود راه نمیدهند . سیر تاریخ مبارزات کارگری در سالهای ۲۰ تا ۳۲ خود حاکیست که با وجود انحراف و وابستگی رهبران کارگری حزب توده ، در ۳ دوره که فضا مناسب برای کار بود ، کارگران که بدیل دیگری نمیشناختند باز هم جذب این حزب شده و تلاش کردند به مبارزه ادامه دهند و حیف که آن رهبران تا به آخر منافع شوروی را به کارگران وطنی ترجیح داده و موجب شکست و سرکوب کارگران گردیدند . در سالهای ۵۷ تا ۶۰ نیز که گروههای چپ بخشی از نیروی خود را در واحدهای صنعتی متمرکز نمودند به سهولت توانستند حرکتیهای بسیاری در جنبش کارگری ایجاد کنند که باز هم بدلیل گروه گرایی و فعال کردن کارگران در درگیریهای سیاسی و عدم شناخت نظام سرمایه داری جایگزین سلطنت قبلی ، هم خود بشدت سرکوب شده و هم جنبش کارگری تنها رها شده و صدمات سختی خورد . این گروهها بدلیل تحلیل غلط از شرایط نه تنها به اصل مخفی شدن که اعتقاد داشتند صحیح عمل ننموده و در زمان کوتاهی خود و کارگران فعال را مورد شناسایی نیروی امنیتی رژیم قرار دادند و در زمان کوتاه اکثراً دستگیر ، زندانی و اعدام شدند و متأسفانه بعضی از رهبران نیز در همکاری با رژیم کوتاهی نکردند . مسائلی از این قبیل موجب گردیده که دیگر کارگران به کار مخفی که همواره در هر رژیم دیکتاتوری ایدئولوژیکی لازمه هر جنبشی از جمله جنبش کارگریست بهای کمتری بدهند و البته در رژیمی امنیتی همچون ایران نیز باید حق داد که کارگران جذب گروههای مخفی که راستان شناخته شده نیست و گاهاً توسط نیروهای امنیتی نیز چنین دامهایی گسترده میشوند ، جلوگیری نمایند . همه اینها و موارد دیگر نشان میدهند که راه حل منطقی که جالبتر اینکه از همه کارها نیز سختتر است ایجاد سندیکای مستقل باشد که اینروزها نیازش برای کارگران بقول معروف از نان شب نیز واجبتر است و باید فعالین در این امر تمرکز بیشتری انجام دهند . در صورت آزاد شدن کارگران زندانی بدلیل فضای بین المللی کار و حقوق بشر ، نباید انتظار داشت که آنها با وجود تحت نظر بودن سریعاً به دوستان سابق خود در جنبش متصل شده و در دادن بیانیه های علنی و اعتراضات شرکت کنند تا بلافاصله به زندان برگردانده شوند ، بلکه باید به آنها فرصت تجدید قوا داد و اعتماد داشت که کارگر مبارز از زندان رژیم محکمتر بیرون خواهد آمد . بخشی از فعالین کارگری نیز که در گذشته تأثیر بسزایی در ایجاد حرکت در جنبش کارگری و حتی ۲ سندیکای مستقل داشتند ، بدلیل شناخته شدن ایزوله شده و در نتیجه وقت خود را در آگاهی کارگران با کمک تحلیلها و موارد تئوریک و انتشار مبارزات کارگران سایر کشورها شده اند ، آنها نباید فراموش کنند که بدلیل شناخت مشکلات کارگری و اعتماد کارگران به آنها میبایست مستقیم یا غیرمستقیم در جنبش کارگری شرکت کرده و در سازماندهی آنها کوشا باشند . امروزه خوشبختانه گروههایی در جنبش کارگری فعال شده و اخبار دریافتی از جنوب ، ایران خودرو ، صنایع نفت و بسیاری از کارخانه ها حاکی از جوی است که اگر فعالین و همچنین گروههای چپ و سیاسی همت کنند سندیکاهای متعدد مستقل به سرعت در کارخانه های مختلف ایجاد خواهند گردید . فعالین کارگری و گروههایی همچون کانون مدافعان حقوق

کارگر ، اتحادیه آزاد کارگران ایران ، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری ، انجمن صنفی کارگران خبازیهای سقز ، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری ، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری و سایرین تلاش دارند که نیروی خود را در سازماندهی کارگران تجهیز نمایند و این میرمترین وظیفه ایست که در مقابل همه افراد و گروههای چپ و سیاسی است که اعتقاد به جنبش کارگری دارند . در پیوست تعدادی از اخبار منتشره مربوط به این فعالین آورده شده اند که البته نهادهای کارگری و فعالین دیگری نیز هستند که در داخل کار میکنند که اسامی . همه آنها آورده نشده است

جنبش کارگری --- مهمترین اعتصابات شکل گرفته در صنعت نفت توسط کارگران پیمانکاریهای در حال کار با پتروشیمی ها و پالایشگاهها صورت گرفته است ، که سابقه آن به زمان دولتهای رفسنجانی و خاتمی برمیگردد که با پوشش و آگذاری شرکتهای دولتی به بخش خصوصی و کاهش بخش دولتی ، بعضی از اعوان و انصار خود و همچنین مدیران وابسته را به ایجاد پیمانکاری تشویق کردند . مدیران این شرکتهای پیمانکاری که گاهها همچنان خود مدیریت واحد مربوطه را بعهده داشتند شرکتی تاسیس نموده و برای فریب کارکنان مجتمع با سهامی ناچیز آنها را نیز در شرکت سهام میکردند تا بقول خود شرکت با سهامداران فراوان کارکنان معرفی نمایند ، گاهی نیز بعضی از مدیران از کار خود استعفا داده و با مدیران مشغول بکار چنین شرکتهایی را تاسیس میکردند . در ابتدای کار که وفور پروژه های نفتی و گازی و پتروشیمی بود ، توانستند تعدادی از کارکنان مهندس و کارگر وزارت نفت را بهمهرا تعدادی دیگری از سایر بخشها با حقوق بیشتر جذب و آنها را به وزارت نفت بصورت کارمزد اجاره دهند . جالب اینکه شرکتهای تابعه وزارت نفت باین طریق کارمند و یا کارگر متخصص خود را با حقوق چند برابر از طریق شرکت پیمانکاری استخدام میکردند و این کارکنان با دریافت حقوق بیشتر در همان پست و شغل خود در واحد مربوطه بکار مشغول میشدند و مابه تفاوت حقوق بحیب مدیران میرفت و دولت نیز از کاهش پرسنل مباحات میکرد . البته این مدیران از طریق سایر مدیران شاغل انجام پروژه های کوچک واحد که از طریق مناقصه های داخلی و تحت نظر مدیران انجام میشود را گرفته و همچنین بده بستان خرید و فروش قطعات و محصولات واحد مربوطه را نیز با زد و بند و یا از طریق کمیسیون در اختیار میگرفتند . نکته دیگر اختلاف حقوقی کارکنان رسمی شاغل واحد با همکاران سابق خود که در پیمانکاری بکار مشغول شده و یا کارکنان مشابه خود که از طریق پیمانکاریها به استخدام درآمده اند ، میباشد که موجب کدورت و عدم همکاری با یکدیگر و گاه ایجاد تنش در واحد میگردد که بسود منافع کلی کارگران نبود . در مورد صادرات و فروش داخلی محصولات پتروشیمی و پالایشگاهی معمولاً مافیایی از مدیران از طریق شرکتهای فامیلی تاسیس شده ، کار انجام میگرفت که در این میان هرچه قیمت محصول در بازار داخلی و خارجی گرانتر بود ، دست مدیران کل و وزیران نیز در میان بود . با گسترش کار پیمانکاریها کارگران بیشتری به استخدام آنها درآمدند و زمانیکه پروژه های بزرگ و کوچک متوقف گردید ، دیگر سود مدیران اینگونه شرکتهای به اختلاف دستمزد دریافتی از وزارت نفت و پرداختی به کارکنان تقلیل یافت و دریافتی ناشی از کمیسیونهای خرید و فروش نیز کاسته و یا حذف گردیدند . لذا اخراج کارگران و کاهش حقوقی آنها آغاز گردید و گاهها با عدم پرداخت حقوق نیز به کارکنان همراه بود که بدلیل عدم دریافتی پیمانکاران از شرکتهای تابعه وزارت نفت بود . این موضوع سبب اعتراضات و اعتصابات کارگران و کارمندان (کارکنان) پیمانکاری منجر گردید که بدلیل احساس امنیت شغلی برای کارکنان رسمی شرکتهای تابعه ، مهمترین درخواست به استخدام درآمدن رسمی آنها و حذف پیمانکاران بود که امروزه مبنای اعتصابات وسیعی در اینگونه پیمانکاریها گردیده است . نکته مثبت دیگر حس همکار بودن و هم طبقه بودن کارگران رسمی با کارگران پیمانکاری بود ، که با حمایت کارگران رسمی از اعتراضات و گاهها پیوستن به کارگران پیمانکاری خود را نشان داد که مهمترین عاملی خواهد بود که کارگران رسمی را در مقابل دولت که کارفرمای اصلی آنهاست قرار خواهد داد . این موضوع زمینه ای خواهد بود برای ایجاد تشکل سندیکایی هم برای کارگران رسمی و هم برای کارگران پیمانکاری که برای خواسته های صنفی بیشتر به مبارزه بپردازند و در ادامه به سازماندهی بخش بزرگی از کارگران شاغل انجام گیرد که اعتصابات همگانی آنها ضربه سنگینی به رژیم خواهد زد . در حال حاضر اعتراضات و اعتصابات کارگران پیمانکاری های پتروشیمی بندر امام ماهشهر که از قدیمیترین و بزرگترین پتروشیمی ها است ، جهت قراردادهای رسمی ، اخبار کارگری را زیر پوشش خود برده و این حرکت تاثیر عمیقی بر سایر پتروشیمی های منطقه که بزرگترین منطقه اقتصادی از جهت صنعت پتروشیمی میباشد ، گذاشته است

بطوریکه صدای اعتراضی کارگران آنها بلند شده است. کارگران پیمانکاری پتروشیمی تبریز نیز بدنبال پتروشیمی ماهشهر درخواست رسمی شدن خود را به مسولین شهر و وزارت نفت رسانده و اعتصابات که در آنها درگرفته شدیداً مسولین منطقه را در هراس برده است، پالایشگاه تهران و مجتمع های دیگر نیز اعتراضاتی انجام داده اند که مشکل آنها تحت رسیدگی است و این مقدمه ای برای حرکت درآوردن کارگران صنعت نفت خواهد بود که مشکلات اقتصادی آنرا تشدید خواهد کرد. ترفند پیمانکاری همزمان با وزارت نفت جهت رساندن منافع به مدیران و وابستگان دولت و حکومت در سایر صنایع و معادن نیز مورد استفاده قرار گیرد و در نتیجه پیمانکاریهای مدیران و انصار وابسته در دیگر صنایع نیز آغاز به کار نمودند. در خودروسازها ابتدا کارگران بخش ریخته گری و سپس قسمتهای دیگر با ماشین آلات مربوطه در اختیار پیمانکاران جدید قرار گرفت که در خود کارگاههای خودرو سازی و با همان شغل و با حقوق بیشتر مشغول بکار شدند، با این ترفند کارگران رسمی در استخدام خودروسازان (دولت) به کارگران پیمانکاری تبدیل شده و سود سرشاری نصیب پیمانکاران گردید و مدیران شاغل رسمی نیز از کمیسیون واگذاری مناقصه ها به نوبی رسیدند. مشکلات اقتصادی و تولید کمتر و حرص پیمانکاران برای سود بیشتر، مصادف با پایان دوران حقوق بیشتر کارگران گردیده و اخراج کارگران قدیمی هرچند با پرداخت مزایا و حقوق بود آغاز شد که خود به بیکاری وسیعی منجر گردید. در این مرحله ترفند اخراج از طرف پیمانکاران با استفاده از قانون کاری که هرساله بیشتر از حقوق کارفرمایان دفاع میکند، سهلتر از اخراج کارکنان توسط دولت است که تبعات زیادی را برایش خواهد داشت. استخدام کارگران از طریق پیمانکاران در سایر صنایع و معادن دولتی نیز صورت گرفت و بسته به بزرگی و کوچکی کارخانه و معدن و دوری و نزدیکی آنها به شهرهای بزرگ، اجحاف کارفرمایان نسبت به کارگران کمتر و بیشتر صورت میگرفت. اخیراً با تسهیلاتی که قانون کار به کارفرمایان در زمینه استخدام کارگران از طریق قرارداد موقت داده، موجب گردید کار دائم و حقوق حتی به اندازه مصوب قانون کار که ۱/۳ خط فقر است نیز به رویای کارگران تبدیل گردد. در مورد معادن و استخدام کارگران بومی استنمار به حدی بالاست که کارگران بیشتر با قراردادهای موقت حتی یک ماهه که حتی کپی آنها در اختیار ندارند و گاهی به قرارداد سفید امضای کارگران نیز منجر میگردد و بدون مزایای بیمه و از کار افتادگی و بازنشستگی به استخدام پیمانکاران درآیند. استفاده از تجهیزات قدیمی و عدم کاربرد وسائل ایمنی نیز خطرات بیشماری چه جانی و چه قطع عضو کارگران را تهدید میکند که نمونه های آنها در اخبار رسمی دولتی نیز چاپ شده است، مقایسه بیرون آوردن سالم کارگران معدنی در شیلی پس از چند ماه با کارگران معدنی در کرمان که حتی جسد آنها پس از ماهها بیرون آورده نشده اند و حقوق و مزایایی که به وراثت بدلیل پروسه طولانی دادگاههای اسلامی نرسیده، عمق فاجعه کارگران ایرانی را نشان میدهد. لوله سازی خوزستان و اعتراضات کارگری که به شهرهای مختلف این استان کشیده شده نیز بر کارگران مدلل ساخته که تنها راه نجات آنها تشکیل سندیکایی است که باید به تاسیس آن همت کنند.

پایان و نتیجه --- موارد بسیار است که نمیتوان از همه آنها در یک مقاله نام برد، ولی آنچه مشخص است مسائل بیشمار است که کارگران ایران درگیر آنها بوده و اعتراضات بیشماری نیز نشان داده اند که نیاز به وجود فعالین برای سازماندهی آنها برای تحقق خواسته های آنها دارد. آنچه در همه اعتراضات و اعتصابات کارگران شرکتهای پیمانکاری پتروشیمی، نفت، صنایع، معادن با وجود فعالین و گروههای علاقمند در بعضی از آنها دیده میشود، عدم وجود تشکلهای کارگری و سندیکا است که با وجود ریسک اخراج و زندانی شدن برای نمایندگان منتخب کارگران، ضرورت غیرقابل انکار است تا اعتراضات و اعتصابات را تداوم بخشیده و خواسته ها محقق گردند. وظیفه و امتحان بزرگ کارگران آگاه و فعالین کارگری دقیقاً استفاده از وجود این اعتراضات و اعتصابات و فضای درگیری جناحهای حاکمه و حمایت روزافزون سازمانهای بین المللی کار و حقوق بشر، تاسیس سندیکاهای مستقل کارگریست تا با ایجاد آنها در تعدادی از کارخانه ها و سپس در آینده با پیوستگی و اتحادی که با یکدیگر به وجود میآورند، دولت و حکومت را وادار به تغییر قانون اساسی و تحقق خواسته های کارگران نموده و از این طریق سرعت تشکیل سندیکای مستقل را در واحدهایی که فاقد آن میباشند بالا ببرند. گروههای سیاسی و چپ نیز در صورت رسیدن به چنین زمینه ای میبایست بخش مهم خود را در چنین سازماندهی صرف کنند، تا قادر باشند در ادامه تاسیس حزب طبقه کارگر را به چشم خود ببینند، وگرنه همیشه در سراب تشکیل این حزب واقعی خواهند ماند.

مرداد ماه ۱۳۹۰ گروه پژوهش کارگری

: پیوستها

http://www.syndicavahed.biz/index.php?option=com_content&task=view&id=338&Itemid=8

<http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=39381>

http://kanoonmodafean1.blogspot.com/2011/07/blog-post_20.html

<http://www.etehadeh.com/?page=news&nid=1891>

<http://www.etehadeh.com/?page=news&nid=1890>

<http://khamahangy.com/images/stories/pdf/may7576.pdf>

<http://kanoonmodafean1.blogspot.com/2011/07/blog-post.html>

<http://www.hafteh.de/?p=19365>

http://www.azadi-b.com/J/2011/05/post_153.html

<http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=14904>

<http://www.komitteyehamahangi.com/>

<http://www.hamaahangi.info/>

<http://www.comitehpeygi.com/>

http://jahanenovin.blogspot.com/2011/07/blog-post_6789.html